



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته به دوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۱۲/۰۲

سید خلیل الله هاشمیان

داستان ترانه استقلال

و سرگذشت موسیقی افغانستان

ترانه استقلال افغانستان را باراول مرحوم استاد میرانبخش بروز جشن اسقلال افغانستان دریغمان خوانده است؛ این روایت را از زبان پدرم شنیده ام که اودر همان روز دریغمان حاضر بوده است. مرحوم استاد میرانبخش اصلا از مردم منطقه پغمان بود و پدرش در دوره امیر عبد الرحمن خان بهندوستان رفته و او در انجا نزد استادان موسیقی هند شاگردی کرده و خود را بمقام استادی رسانده بود. اوبعد از حصول استقلال افغانستان، ترانه استقلال را خودش در هندوستان ساخته و باراول بحضور اعلحضرت غازی دریغمان خوانده بود. قرار روایت پدرم، این ترانه سی بند داشت که آنرا در حدود نیم ساعت میخواند و حاضرین را بهیجان می آورد. اعلحضرت امان الله خان دوصد طلا به او انعام داد و حاضرین دربار نیز هر کدام بقدر توان تحایفی به استاد پیشکش کردند. در مدتیکه استاد میرانبخش در کابل بود، نغمه های معروف کابلی را با صدای گیرای خود در محافل میسرود و بسیار شهرت و محبوبیت یافته بود. در بازگشت به هندوستان، استاد میرانبخش ریکاردی پُر کرد که ترانه استقلال در اول آن بود و صدها کاپی آن ریکارد در آنوقت بکابل رسیده و در خانه هاییکه گرامافون "ماستر وایس" داشتند شنیده میشد. در دوره سلطنت اعلحضرت امان الله خان موسیقی افغانی (که انرا در آنوقت موسیقی کابلی میخواندند) شگوفان و مردمگیر گردید و باراول مشخصات ملی و افغانی خود را تبارز داده و از موسیقی هندی فاصله گرفت. در اثر تشویق و هنر پروری آن پادشاه ترقی خواه، استادانی چون میران بخش، قاسمجو، میرزا نظرو غلام حسین، مکتب جدید موسیقی کابلی را رونق دادند و هر کدام شاگردانی تربیه کردند که بعدها هر کدام شان با اندک تغییر سلیقه استاد شدند.

بارتباط سهم خرابات در موسیقی افغانستان، کریدت متمایز ساختن موسیقی افغانستان از موسیقی هندی به مرحوم استاد قاسم تعلق میگیرد و مکتب موسیقی استاد قاسم تا امروز در افغانستان مسلط است. این تحول در سالهای اخیر سلطنت امیر حبیب الله خان شروع شده بود، اما منحصربه حلقه دربار بود. اولین قدم را در مردمی ساختن موسیقی افغانی اعلحضرت امان الله خان برداشت که توسط مرحوم استاد قاسم تعمیل میگردید. در آن زمان که قدرت ملاحاومذهبیون تاریک بین از حد زیاد بود، مردم هنوز نمیتوانست احساسات عاشقانه را بی پرده افاده کنند، لهذا این احساسات با کلمات رمز تبارز میکرد و افاده میشد، مثلا: ((سردریای کابل جوړه ماهی +++ مرا کشته غم روز جدایی)): درین بیت

مراد از "جوره ماهی" عاشق و معشوق است. دردوره امانی، دربین دری زبان های کابل خواندن ابیات عاشقانه و ابیات باصطلاح کتابی از دیوان های بیدل، حافظ، سعدی، صائب و امثالهم رواج یافته بود، اما دربین جوامع پشتوزبان، موسیقی هنوز گناه پنداشته میشد. پدرم میگفت که اعلحضرت امان الله خان باراول استادقاسم راتشویق کردتا بیت های مرموزپشتو را بمنظور رایج ساختن موسیقی دراجتماعات پشتوزبان شروع کند. همان بودکه نغمه هایی از قبیل ((هلهکه توره لنگی، زرزی چپنه)) احساسات زنهای پشتون را برمی انگیخت- و نغمه هایی از قبیل ((راشه جاله وانه، دپیرباباسلام ته حمه، جاله دربندی راوره)) احساسات مذهبی عوام را برمی انگیخت، زیراپشتونها سال یکی دوباربزیارت مرحوم سیدعلی ترمذی(پیربابا) از طریق جاله به بنیرمیرفتند. اعلحضرت غازی این نغمه هارا در هندوستان در ریکارد ثبت و طورمجانی ب مردم تکثیرمیکرد. پنج نغمه مرحوم استادقاسم که در هندوستان به ریکارد ثبت وبکابل آورده شده بود و درخانه های کابل که گرامافون داشتند، شنیده میشد، قرارذیل است: ((جانان زما زه د جانان یم)) - ((هلهکه مری که پاته کیزی)) - ((دپیرباباسلام ته حمه)) - ((شیرین جان همدم من)) - ((عشق اگر برجلوه آرد پرتو مقذور را)) (غزلی از بیدل). سبک و سلیقه استادقاسم و مکتب موسیقی او موجب رشد موسیقی ملی افغانی شد، وشاگردان این مکتب از قبیل مرحومین استادشیدا، استادرحیم بخش، استاد یعقوب قاسمی و استاد عبدالغفور برشنا هرکدام شاگردانی تربیه کردند ودرتشویق موسیقی وتنویر افکار عامه از طریق موسیقی خدمات براننده انجام دادند- ملت افغان مدیون این خدمت بزرگ استادقاسم میباشدکه موسیقی افغانی را از موسیقی هندی متمایز ساخت و صبغه افغانی داد.

در موازات مساعی ملیگرانه استادقاسم، یک افغان دیگرکه بطور مستقل از استادقاسم بموسیقی افغانی شکل ملی بخشید، مرحوم(میرزا نظر) میباشد. میرزانظردوست شخصی اعلحضرت غازی و درمبارزات ملی همفکر او بود. او اکثر از طرف شب در مجالس خصوصی پادشاه که مادر و خانمش نیر حاضر میبود، میخواند و علیا حضرت اورا "فرزند" خوانده بود. میرزا نظر مامور وزارت خارجه بود و یکدوره ماموریت را در سفارت پاریس نیز گذشتانده و در آنجا دق آورده بود، چنانچه توسط پیانو نغمه ذیل را ثبت وبه اعلحضرت فرستاد که در اثر آن فوری بکابل احضار گردید- بعداهمان نغمه رادر کابل باهارمونیه و طبله ثبت کرده بودکه میگوید: ((بجان آمد دلم در گنج غم، از دست تنهایی))- نغمه دیگری نیز در پاریس با پیانو خوانده بودکه میگوید: ((جامه گلدار یار من))- ازین پیشتاز و مبتکر موسیقی افغانی دونغمه دیگر نیز شنیده شده وبجامانده بود: ((نازی جان همدم من)) و ((شور میخیزد ز عالم فتنه بر پامیشود)).

با رویکار آمدن دوره وحشت وبربریت سقوی، رشد موسیقی توقف کرد- ریکاردها و گرامافون ها در هرخانه ای که دزدان سقوی می یافتند تخریب میکردند و مردم نیز آلات موسیقی و ریکاردهای خود را از ترس سقویان تخریب کردند و عده قلیلی توانستند آنها را مخفی سازند. متعاقب آن، تعصب ناجایزدوره نادری بمقابل آنچه نام "امان الله خان" داشت، مسلط گردید ومحمدهاشم خان هدایت داده بودتتمام ریکاردهای دوره امانی جمع آوری ونابودگردد. داستانی در کابل شنیده شده بودکه جنرالقونسل افغانی در دهلی از تکثیر عده زیاد ریکاردهای استاد میرانبخش (ترانه استقلال برای امان الله خان) و ریکارد های استادقاسم در بازار های دهلی وپشاور بکابل خبر داده بود. محمدهاشم خان صدراعظم یک لک کلدان بجنرال قونسلگری دهلی ووکالت التجاری پشاور ارسال و هدایت داده بود که ریکاردها را از بازارها خریداری و دربین دفتر خود تخریب کنند. صدراعظم معاش ماهوار استادقاسم را که دردوره امانی شروع شده بود، قطع کرد، شخص استاد قاسم را خوش نداشت و مردم از ترس محمدهاشم خان استاد قاسم را در عروسی ها نمیخواستند- این وضع

تا آخر دورهٔ صدارت محمد هاشم خان دوام داشت و در مدت ۲۲ سال سلطنت نادرخان و صدارت هاشم خان، هنر، هنرمندی و موسیقی خفه شده بودند.

یک خاطره از وفاداری، یک دنده گی و مردانگی مرحوم استاد قاسم افغان بیادد ارم. پدر مرحوم سید محمد سرور گنری تا روز آخر حیات خود را "خدمتگار صادق اعلحضرت امان الله خان" میخواند و در دورهٔ صدارت هاشم خان زجر زیاد کشیده و همه جای دیش در ولایت مشرقی ضبط شده و بعد از توقیف زندان، در توقیف خانه بسر میبرد. یکنفر از ضبط احوالات در مقابل خانهٔ ما کشیک میداد که او بیرون رفته نتواند. اما تنها در روزهای عید یکعه دوستان و اخلاصمندان پدرم بخانهٔ ما می آمدند. یکرور عید حدود ۸۰ سال قبل که من حدود ده ساله بودم، مرحوم استاد قاسم همراهی پسرش آصف قاسمی که شاید دوسال کلانتر از من بود، بخانهٔ ما آمد و بعد از ۱۰-۱۵ دقیقه صحبت با پدرم، به آصف جان گفت "سامان را از گادی بیار". من و آصف جان یکجا بیرون شدیم، یک گادی روبروی حمام نمرهٔ باغ علیمردان ایستاده بود و علاوه بر گادیران، یکنفر در عقب گادی نشسته بود که طبله چی بود، به امر آصف جان هارمونی و طبله را از زیر گادی کشیده، به همان اطاقی آورد که استاد با پدرم نشسته بود. مرحوم استاد قاسم حدود یکساعت نغمه های مختلف دری و پشتو رانواخت و در مورد هر نغمه خاطرات مشترک قبلی خود را تکرار میکردند که به صحنه های مختلف در بار امان الله خان تعلق داشت. در خانهٔ ما بعد از سالها برای اولین بار نغمه های موسیقی با آواز دلنواز و معجزه آسای استاد قاسم طنین انداخت که همسایه ها با تعجب به بام برآمده بودند. باور کنید پدرم استطاعت مادی نداشت که چیزی پیشکش استاد قاسم کند، هر دو روی یکدیگر را بوسیدند و خدا حافظی کردند. استاد مرحوم وقتی به گادی برگشت، همان نفر موظف ضبط احوالات چیزهایی از او میپرسید که من از دور تماشا میکردم، و استاد مرحوم چوب دست خود را چندبار ته و بالا کرده به نفر مذکور با تندی چیزی می گفت که من نشنیدم. این بود مثالی از مردام داری، از خودگذری و وفاداری مرحوم استاد قاسم افغان – روحش شاد و جنت معلی ماوایش باد.

مرحوم ملک الشعراء استاد عبدالحق بیتاب در وصف استاد قاسم قصیده ای دارد که چند بیت آن اینست:

سخت شورانگیز، شیرین نغمه های قاسم است ++++ گوشها اکثر نمک خوار نوای قاسم است
سوزناک و درد خیز و رقت آور، پُر اثر ++++ آریایی نغمه آری، های های قاسم است
کرده ریکات دگر قایم پی ساز و نوا... ++++ لذت بی سابقه در طرزهای قاسم است
زاده توام نای حلقومش مگر با نیشکر ++++ کانچنین خوش چاشنی صوت و صدای قاسم است
بیت آوردن قرار اقتضای هر مقام ++++ خاصهٔ طبع سخندان رسای قاسم است
ساکن کوه خرابات است این استاد فن ++++ صحبت پیرمغان فرحت فزای قاسم است
اکثر از خوانندگان مانده به پیش او شکر ++++ اوستادیهها مسلم از برای قاسم است
کرچ و رکعب، کندهار و مدهم و پنج دگر ++++ دیوت و نکهار، ممنون غنای قاسم است
راگها و راگنی ها، پترها و بارجا ++++ مبتلای نغمهٔ تمکین ادای قاسم است
مستقیما یا بغیر مستقیم از هر طرف ++++ دلنوا زیها ز طرز دلربای قاسم است

در بیت سوم (ریکات قایم کردن) بمعنی اساس گذاشتن- دربیت هفتم (شگرماندن و گُرماندن) رواجیست که شاگرد نوآموز تحفه هایی به استاد خود تقدیم میکند- دربیت هشتم (کهرج و دهیوت) به اقتضای وزن شعر (کرج - دیوت) نوشته شده و هر دو نامهای دوسر (راگ) هندی است - هکذا (رکهب، گندهار، مدهم، پنجم، بکهار) نامهای پنج راگ دیگر هندی میباشند که صورت ساده آنها همانا (سا ری- گه - مه - په - ده - نی - سا) است- دربیت نهم (راگ ، راگنی، پتر، رجا) اگر (راگ) را اصل یا تنه درخت بشماریم، (راگنی) شاخهای کلاننست که از آن درخت جدا شده - و (پتر) شاخهائیست که از راگنی جدا شده و (رجا یا بهارجا) شاخه های کوچکتریست که از (پتر) رسته اند. (رحوم عشقوی نیز قصیده ای در رثای استاد قاسم سروده است).

مکتب دوم موسیقی افغانی یا مکتب برشنا

باید خاطر نشان ساخت که مکتب دوم موسیقی افغانی، باتحولاتی که در اثر مرور زمان و تغییر نسل بوجود آمده بود، توسط یکتن از شاگردان استاد قاسم، یعنی توسط مرحوم استاد عبدالغفور برشنا تاسیس گردید. مرحوم برشنا که در رشته آرت و هنر در جرمی تحصیل کرده بود، استعداد ذاتی نیز داشت، چنانچه موسیقی افغانی را در مکتب استاد قاسم فرا گرفته و صدای دلنواز هم داشت و هم کامپوزیتر بسیار ماهر بود. هنگامیکه او بحیث رئیس (کابل رادیو) مقرر گردید، ب فکر تاسیس مکتب جدید موسیقی افتاد که زیر نظر خودش رویکار آمد. نسل نو خواهان یکنوع تحول در موسیقی بود و بایست کمپوزها و نغمه های جدید و مودرن ایجاد میشد، که مرحوم برشنا با مهارتی که داشت، با حفظ خصوصیات کلاسیک مکتب موسیقی استاد قاسم، صبغه ملی و افغانی موسیقی مودرن را بیشتر توسعه داد. در کورس موسیقی که استاد برشنا تدریس میکرد، یکتعداد جوانان از قبیل مرحومین عبدالجلیل حالاند، گل احمد شیفته، کریم زیارکش، عیسی خمار، ابراهیم نسیم، حفیظ الله خیال (که هنوز هم حیات دارد)، ساروان و غیره شامل بودند که بعداً هر کدام استاد ماهر و سراینده مشهور شدند. ابراهیم نسیم اگرچه گاهی آواز خوانی میکرد، اما بیشتر در هنر تمثیلی شهرت پیدا کرد. مرحوم استاد برشنا توانست یکتعداد خانمها را نیز به آواز خوانی و رادیو جلب کند، مثلاً مرحومه میرمن پروین، میرمن پرستو، پیغله مسعوده جلال (فرشته)، پیغله سامعه (شهلا)، خانم (ژاله) و بعداً در دوره ریاست مرحوم بینوا میرمن (رخشانه) و پیغله (آزاده) نیز در جمله آوارخوانها شهرت یافتند. خدمت بزرگ مرحوم استاد برشنا در رشته هنر برای افغانستان اینست که موسیقی را از انحصار خرابات بیرون آورد و آنرا مردمی ساخت. ازین بیعد نسل نو و طبقه جوان افغان موسیقی را نه تنها بحیث یک هنر مردمی، بلکه بحیث یک ضرورت اجتماعی، پرورش دادند و قهرمانهای محبوبی مانند شهید احمد ظاهر طلوع کرد. مرحوم استاد برشنا شاعر هم بود، اشعاریکه از او باقی مانده، بسبب مکتب هند و هم بسبب مکتب خراسان سروده- برشنا کارتوننست هم بود و او لین کارتونها در روزنامه انیس با قواره (عجب خان و رجب خان) بقلم او تصویر میشده است - من هیچگاه از نزدیک با مرحوم برشنا ندیده ام و شناخت من از او به اساس اعمال و آثار اوست که از زیر چشم گذشته اند - بعقیده من استاد برشنا آنقدر خدمات دلسوزانه، چه در رشته طباعت، چه در رشته صنایع نفیسه و چه در هنر موسیقی و هنرهای تمثیلی به افغانستان انجام داده که میسزد یک مجسمه طلائی بر شنار ادروهنی موسیقی افغانستان بیادگار بسازند- روحش شاد و بخشایش پروردگار نصیبش باد.

استاد حفیظ الله خیال که قبلاً شاگرد رسمی استاد سلامت علیخان بود، ولی بحیث اخلاص مندو همکار صمیمی استاد برشنا در اداره موسیقی کابل رادیو شامل شد و برای مردمی ساختن موسیقی بسیار خدمت کرده است- استاد خیال نه تنها آواز خوان خوب بود، بلکه کامپوزیتر برجسته و براننده هم بود، یکی از آهنگهای معروفی که خیال خوانده ((برگ

ریزان، برگ ریزان)) و "سرودپائیز" نام دارد، اما کامپوزهای استاد خیال را اکثر هنرمندان معروف خوانده، مثلاً، خانم پروین ((ابرسیاه کشیده موی تو، برورق بلور روی تو)) (شعر از استاد ائینه) - کامپوز دیگر به آواز میرمن پرستو ((یک شب بارانی آمد بخانه من)) - مرحومین احمدظاهر و نینواز نیز کامپوزهای استاد خیال را خوانده اند.

شاگرد براننده دیگر از مکتب موسیقی استادبرشنا، مرحوم استادجلیل حالندمیباشد که به هنرمند دارای "حجره طلایی" شهرت داشت، و الحق بسیار مقبول میخواند و هم کمپوز میکرد. از آهنگهای معروف مرحوم استاد خالاند که بحافظه من مانده، چندتای آن قرارذیل است: ((ای نگارمن، گلغذارمن، یکدمی بیا درکنارمن)) - ((ای زهره، ای ستاره زیبای آسمان)) - ((درین وطن، درین زمین و آسمان، درین دیارمردخیزوباستان، یکی شوید، یکی شوید، برادران و خواهران)) مرحوم استاد خالاند به خواندن راگهای هندی نیز دسترس کامل داشت و کاست های اونزدمن موجوداست - خالاند مرحوم رفیق من و قبلاً در مکتب همصنف من بود و با من روابط خانوادگی داشت.

از مرحوم گل احمد شیفته دونغمه او بیادم مانده، یکی ((اودختر شغنان)) و دیگری ((زدست عزیزان وطن میگذارم)). سراینده مشهور و محبوب دیگر که خودساخت بود، یعنی هنرموسیقی را خودش بطور شوقی تبارز داد و بعداً هنرمند و سراینده مشهور شد، مرحوم استاد شاه ولی (ولی) میباشد - آهنگهای مختلف که خودش کمپوز کرده از او باقی مانده است.

این بود سرگذشت موسیقی در افغانستان، و درباره (ترانه استقلال افغانستان) که چند بیت آنرا به آواز استاد میرانبخش در یک کاست دارم، در صورت بقای عمر در یک مقاله بعدی به تفصیل صحبت خواهد شد.

با عرض احترام - خدمتگار افغانستان - سیدخلیل الله هاشمیان - ۱۵ نوامبر ۲۰۱۷